

بخار

که ای ام سلمه رسول خدا را برای چه خوانده ام سلیم گفت من غیر این
 کاری نکردم که فرضی بگویند و قدری شیراز حساسه گرفته و بر آنجا
 و آنش را کفتم تر و ابو طلحه را بخوان تا آنکه بسم بخورد پس ابو طلحه
 بیرون آمد و آنچه ام سلمه گفته بود با رکعت رسول صلی الله علیه و سلم
 فرموده بای گنیت ما را بخانه در آن پس رسول صلی الله علیه و سلم ابو طلحه
 بخانه در آنجا در من نیز با ایشان در آمدم فرمود که ای ام سلمه بسیار
 تو ص خود را ام سلمه ام از او در رسول صلی الله علیه و سلم گفت بسیار
 خود را از آن شخص نهاد و آنکس تا آنرا نیکد که بعد اساحت
 و فرمود که ای ابو طلحه برو و ده تن را از اصحاب ما بخوان در آن
 و فرمود که بنشینند و بسم الله بگویند و از میان آنکس تا آن
 و بسم الله گفتند و از میان آنکس تا وی میخوردند تا سیر شده گفتند
 سیر شدیم یا رسول الله فرمود که باز گردید و ابو طلحه را گفت ده تن
 بخوان همچنین ده تن سیر شده و ده تن می آمدند تا آنهاست و سه تن
 خود در آن پس فرمود که ای ابو طلحه ای انسر بسیار رسول صلی الله علیه
 و سلم و ابو طلحه در من سیر بخوردیم چنانکه سیر شدیم بعد از آن تو ص را

برداشت و فرمود که ای ام سلمه این را باستان محمد بخور و
 هر که از او ای بخورد آن **از اجل است** که عبید الرحمن بن ابی بکر رضی
 الله عنهما گفته است که با رسول صلی الله علیه و سلم صد سوزی تن از
 اصحاب همراه بودیم فرمود که با مسیح یک از شما طعامی است
 یا یکی از اصحاب یک صلح آورد بودیم کردید بعد از آن مشرکی آمد و
 با وی کوفتند می همراه رسول صلی الله علیه و سلم نزدی رسید
 که این فروختنی است یا خدیه است گفت فروختنی است از آن
 از وی بخشیدند پس فرمود که جگر و بر ابریا ن کردند و الله که بچکس
 از آن صد و سی تن مانند که رسول صلی الله علیه و سلم از برای او
 قطعه نه برید اگر حاضر بود بودی داد و اگر غایب بود برای وی بنما
 و اگر آورد دو کاسه که در همه بخوردیم و سیر شدیم و در آن دو کاسه
 چیزی باقی ماند بر شتر بار کردیم بد شدیم **از اجل است** که سمره
 بن جندب رضی الله عنه گفته است که یک کاسه طعام بر پیش رسول
 صلی الله علیه و سلم آوردند از آنجا که تا ظاهر جسمی بودی خوردند
 از سمره رضی الله عنه برسد که آن کاسه را سمره رضی الله عنه خوردی

ببر بردیم

بود است و سیر شدیم